مطالعات تاریخ اسلام
سال شانزدهم، شمارهٔ ۶۳، زمستان ۱۴۰۳، مقالهٔ علمی- پژوهشی، صفحات ۹۵-۱۱۷

واکاوی مشارکت زن مسلمان در نهادهای سیاسی (دولتی) در جهان اسلام با توجه به مواضع محمد غزالی مصری و یوسف قرضاوی

حمیده دانشجو[۱]
هادی وکیلی[۲]
فاطمه جان احمدی[۳]

چکیده: جهان اسلام در دویست سال اخیر به‌نحو گسترده‌ای به‌مطالعات زنان پرداخته است. پژوهش حاضر به‌منظور شناخت این سیر مطالعات و تحولات پیش‌روی‌آن، به‌بررسی بیانات و مواضع دو اندیشمند مصری دربارهٔ مسئلهٔ مشارکت زن مسلمان در نهادهای سیاسی (دولتی) پرداخته است. محمد غزالی مصری، اندیشمند و فقیه اهل سنت و یکی از داعیه‌داران جریان اخوان‌المسلمین است که در برخی آثار خود به‌وضعیت زنان و حضور آنان در عرصهٔ سیاست اشاره کرده است. یوسف قرضاوی، اندیشمند اهل تسنن نیز به‌مسئلهٔ زن و حضور او در عرصه سیاست اهمیت می‌داد. این پژوهش با رویکرد توصیفی- تحلیلی و روش مقایسه‌ای کوشیده به این پرسش پاسخ دهد که مشارکت زن مسلمان در نهادهای سیاسی باتوجه به‌مواضع غزالی و قرضاوی چگونه بوده است؟ تفکرات این دو اندیشمند جهان اسلام، علی‌رغم حداقل تفاوت‌ها، نشان‌دهندهٔ شباهت‌های ادراکی آنان از اسلام است؛ چنان‌که هر دو مشارکت زن مسلمان در نهادهای سیاسی را باتوجه به آموزه‌های اسلام تأیید می‌کردند.

واژه‌های کلیدی: محمد غزالی مصری، یوسف قرضاوی، زن مسلمان، نهادهای سیاسی، جهان اسلام.

10.22034/16.63.4

۱ دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.
hdaneshjoo1393@gmail.com
ORCID: 0009-0002-1130-5224

۲ دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران (نویسندهٔ مسئول).
vakili@um.ac.ir
ORCID: 0009-0001-5248-8891

۳ استاد گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
f.janahmsdi@modares.ac.ir
ORCID: 0000-0003-4609-2011

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۴ تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۱۲/۰۱

A Quarterly Journal of HISTORICAL STUDIES OF ISLAM © 2009 by Research Center for Islamic History is licensed under Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOI: 10.22034/16.63.4]

A Quarterly Journal of HISTORICAL STUDIES OF ISLAM
Vol 16, No 63, Winter 2025
Research Center for Islamic History, http://journal.pte.ac.ir
Scientific-Research, pp. 95-117

An analysis of Muslim Women's Participation in political (Governmental) Institutions in the Islamic World

in the Viewpoints of Muhammad al-Ghazali al-Masri and Yusuf al-Qaradawi

Hamideh Daneshjoo[1]
Hadi Vakili[2]
Fatemeh Jan Ahmadi[3]

Abstract: The Islamic world has extensively addressed women studies in the last two hundred years. In order to understand this course of studies and the incoming developments, the present study examines the statements and positions of two Egyptian thinkers on the issue of Muslim women's participation in political (governmental) institutions. Muhammad al-Ghazali al-Masri, an Egyptian Sunni thinker and jurist and one of the proponents of the Muslim Brotherhood movement, has referred to the status of women and their presence in politics in some of his works. Yusuf al-Qaradawi, another Sunni thinker, also considers the issue of women and their presence in politics important as well. This study, using a descriptive-analytical approach and a comparative method tries to answer the question that "How has been the participation of Muslim women in political institutions according to the viewpoints of al-Ghazali and al-Qaradawi?" The thoughts of these two thinkers from the Islamic world, despite minimal differences, show similarities in their perceptions of Islam. As both of them affirm the participation of Muslim women in political institutions in accordance with the teachings of Islam.

Keywords: Muhammad al-Ghazali al-Masri, Yusuf al-Qaradawi, Muslim women, political institutions, Islamic world.

10.22034/16.63.4

1 PhD Candidate in Post-Islamic Iranian History, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University, Mashhad, Iran. hdaneshjoo1393@gmail.com ORCID: 0009-0002-1130-5224
2 Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University, Mashhad, Iran (Corresponding Author). vakili@um.ac.ir ORCID: 0009-0001-5248-8891
3 Professor of the Department of History, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. f.janahmsdi@modares.ac.ir ORCID: 0000-0003-4609-2011
Receive Date: 2024/10/05 Accept Date: 2025/02/19

A Quarterly Journal of HISTORICAL STUDIES OF ISLAM © 2009 by Research Center for Islamic History is licensed under Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOI: 10.22034/16.63.4]

مقدمه

حضور زنان در عرصهٔ سیاست، همواره یکی از مسائل مورد نظر اندیشمندان در جوامع اسلامی محسوب می‌شود. از جمله علما و اندیشمندانی که در این قلمرو دیدگاه‌های قابل مطالعه‌ای دارند، می‌توان به محمد غزالی مصری و یوسف قرضاوی دو اندیشمند اهل تسنن معاصر مصری اشاره کرد. علت انتخاب این دو اندیشمند مصری در این پژوهش را می‌توان این‌گونه فرض دانست که هر دو شخصیت از متفکران برجستهٔ قائل به جریان اصلاحی در مصر معاصر می‌باشند. جریانی که در واکنش به وضعیت دشوار جهان اسلام در قرن نوزدهم در مصر شکل گرفت و به مسائل سیاسی و اجتماعی مسلمانان نظری خاص داشت و تلاش می‌کرد با رویکرد عقلانی مشکلات جامعه را برطرف کند. به عبارتی اصلاحگران به تعامل بین نص و عقل، توجه ویژه‌ای داشتند و معتقد بودند که عقل و نقل دو بال دین‌اند و باید در هماهنگی با یکدیگر عمل کنند. این جریان با دیدگاه انتقادی خود مشکلات تاریخی مسلمانان را دوری از اسلام اصیل معرفی می‌کرد و تمام تلاش خود را بر این مسئله قرار داده بود تا آموزه‌های اسلامی را با پیشرفت‌های غربی با توجه به شرایط زمان و مکان تطبیق دهد؛ همان امری که از آن به عنوان «اجتهاد» یا «فقه پویا» نام برده می‌شود.

جریان اصلاحی با توجه به رویکرد خاص فقهی خود، نگاه ویژه‌ای به مسئلهٔ زنان داشت. این مسئله را می‌توان به گرفتار شدن زن مسلمان مرتبط دانست که در دوران معاصر اسیر دو جریان متناقض شده بود:

الف. جریان قائل به سنت‌ها که به نوعی وارث سنت‌های به جای مانده از دوران انحطاط تمدن اسلامی بوده و نگاهش به زن چیزی جز نادانی و محصور کردن او نیست؛

ب. دیدگاه قائلان به تجدد که اغلب حضور زن را با آزادی بیش از حد (بی‌بند و باری) قلمداد می‌کرد.

در مقابل، اندیشمندان و فقیهان اصلاحی مصر در مقام واکنش برآمدند و تلاش کردند ضمن پایبندی به اصول و شریعت، مسائل فقهی مرتبط با زنان را با توجه به زمان و مکان (اجتهاد پویا) مطابقت دهند. در این پژوهش برآنیم تا مواضع و دیدگاه‌های دو تن از متفکران اصلاحگر مسلمان مصری را در ارتباط با مسئلهٔ زن مورد بررسی قرار دهیم. بر این اساس، مقالهٔ حاضر کوشیده است با رویکرد توصیفی- تحلیلی و روش مقایسه‌ای، به این پرسش پاسخ دهد که مشارکت

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOI: 10.22034/16.63.4]

زن مسلمان در نهادهای سیاسی (دولتی) براساس بیانات و مواضع محمد غزالی مصری و یوسف قرضاوی چگونه بوده است؟

در مورد زن از نگاه غزالی می‌توان به این پژوهش‌ها اشاره کرد:

مقالهٔ «محمد غزالی و دینداری روشمند» (۱۳۷۷) که به قلم یوسف قرضاوی[۱] به رشته تحریر درآمده است. نویسنده در این نوشتار تلاش کرده است به بررسی افکار و اندیشه‌های غزالی بپردازد. او در این مقاله، مباحث مربوط به زن از نگاه غزالی را به‌طور خیلی خلاصه مورد بررسی قرار داده است. «مسئله زنان در گفتمان نوگرایی اسلامی» (۱۳۸۱) از هبه رئوف[۲]؛ که نویسنده ابتدا به جریان اصلاحگر گفتمان اسلامی پرداخته و سپس تلاش کرده است به دو نمونهٔ بارز این گفتمان اصلاحی، یعنی غزالی و قرضاوی بپردازد. مباحث غزالی در این نوشتار، حاوی مطالبی دربارهٔ مسئلهٔ زنان بوده است. مقالهٔ «بازنمایی تاریخ صدر اسلام در آثار و افکار غزالی» (۱۳۹۹).[۳] نگارندگان این پژوهش تلاش کرده‌اند با توجه به این مطلب که بازنمایی تاریخ صدر اسلام، اغلب به عنوان مقطعی آرمانی از تاریخ اسلام تا زمان معاصر، مورد بحث اندیشمندان مسلمان بوده، افکار و اندیشه‌های غزالی را در زمینه‌های مختلف مورد بررسی قرار دهند که به مسئلهٔ زنان نیز در کنار مسائل دیگر به‌طور خیلی خلاصه پرداخته شده است.

در مورد دیدگاه و اندیشه‌های قرضاوی دربارهٔ مسئله زن نیز پژوهش‌هایی انجام شده است:

در مقاله «تحولات آرای اخوانی‌ها از حسن البنا تا راشد الغنوشی» (۱۳۹۳) از محسن عبادی و سارا شریعتی مزینانی [۴] به بررسی اندیشه‌های چهار اندیشمند مصری که از دو نسل متفاوت اخوان المسلمین می‌باشند، پرداخته شده است. در این پژوهش، دیدگاه‌های قرضاوی نیز به عنوان یک اخوانی نسل جدید مورد کنکاش قرار گرفته که اشارات مختصری نیز به بحث زنان کرده است. مقالهٔ «واکاوی مشارکت سیاسی زنان در جهان اسلام در عصر جهانی شدن» (۱۳۹۵) از

---

۱ یوسف قرضاوی (۱۳۷۷)، «شیخ محمد غزالی و دینداری روشمند»، ترجمه محمد علی پور عقیل، *آیینه پژوهش*، ش ۴۹، صص ۲-۱۸.

۲ عزت هبه رئوف (۱۳۸۱)، «مسئله زنان در گفتمان نوگرایی اسلامی»، ترجمه محمد حسین مظفری، *بازتاب اندیشه*، ش ۳۰، صص ۳-۹.

۳ عباس بصیری و رسول جعفریان (۱۳۹۹)، «بازنمایی تاریخ صدر اسلام در آثار و افکار شیخ محمد غزالی مصری»، *پژوهش‌های علوم تاریخی*، س ۱۲، ش ۳، صص ۲۵-۴۶.

۴ محسن عبادی و سارا شریعتی مزینانی (۱۳۹۳)، «تحولات آرای اخوانی‌ها، از حسن البنا تا راشد الغنوشی»، *جستارهای سیاسی معاصر*، س ۵، ش ۲، صص ۶۵-۸۶.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOI: 10.22034/16.63.4]

حسن شمسینی غیاثوند و خورشید نجفی[۱] که نقش زنان را به شکل خلاصه از نگاه علامه فضل‌الله و قرضاوی در تحولات نوین جهان عرب با تأکید بر مصر، مورد کنکاش قرار داده‌اند. مقالهٔ «تحلیلی بر تأثیر اختلاف قرائت در (اولامستم النساء) بر گفتمان فقهی قرضاوی» (۱۳۹۸) از محمد رضا ستوده نیا و فاطمه طائبی اصفهانی[۲].

آنچه مقاله حاضر را از تحقیقات بیان‌شده متمایز کرده، این است که نویسندگان کوشیده‌اند مشارکت زنان در امور مختلف را از یک حالت کلی به شکل اختصاصی و آن هم در قالب نهادهای سیاسی (دولتی) از نگاه غزالی و قرضاوی نشان دهد. همچنین با توجه به اینکه تاکنون پژوهشی در ارتباط با دیدگاه مشترک غزالی و قرضاوی دربارهٔ مسئلهٔ مشارکت زنان در نهادهای سیاسی (دولتی) انجام نشده، در این مقاله تلاش شده است به مشارکت سیاسی زن مسلمان در جهان اسلام از نگاه این دو اندیشمند اهل تسنن مصری پرداخته شود تا اینکه تفاوت‌ها و به‌ویژه وجوه اشتراک آنها در این زمینه بهتر مشخص شود.

درواقع، آنچه این مقاله بر آن تأکید داشته و دستاورد آن به شمار خواهد آمد، این مطلب است که در موضوع زن و حضور او در اجتماع در نزاع بین سنت و تجدد، برخی اندیشمندان و متفکران اسلامی منفعل نبودند و از خود واکنش نشان دادند؛ به‌طوری که آنان علاوه بر نقد اندیشه‌های قائل به سنت که به نوعی وارث سنت‌های به جای مانده از دوران انحطاط تمدن اسلامی بوده و نیز دیدگاه قائلان به تجدد که اغلب حضور زن را با آزادی بیش از حد (بی‌بند و باری) قلمداد می‌کرد، به منظور تقویت و تثبیت جایگاه اسلام در دوران مدرن، به سراغ احیای آموزه‌های دینی و اسلامی رفتند که در عصر پیامبر اکرم(ص) به شکل عملی در جامعه نمود داشته است.

۱. زندگینامه

در این پژوهش، ابتدا زندگینامهٔ کوتاهی از محمد غزالی مصری و یوسف قرضاوی ارائه می‌شود:

۱ حسن شمسینی غیاثوند و خورشید نجفی جویباری (۱۳۹۵)، «واکاوی مشارکت سیاسی زنان در جهان اسلام؛ با تأکید بر کشور مصر»، *مطالعات سیاسی جهان اسلام*، س ۵، ش ۱۹، صص ۸۹-۱۱۶.

۲ محمد رضا ستوده نیا و فاطمه طائبی اصفهانی (۱۳۹۸)، «تحلیلی بر تأثیر اختلاف قرائت در (اولامستم النساء) بر گفتمان فقهی قرضاوی»، *نشریه علمی مطالعات تفسیری*، س ۱۰، ش ۳۹، صص ۳۹-۴۶.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOI: 10.22034/16.63.4]

۱-۱. زندگینامهٔ محمد غزالی مصری

محمد غزالی مصری اندیشمند و فقیه اهل تسنن مصری در سال ۱۳۳۵ق/۱۹۱۷م. در یکی از روستاهای استان بحیره مصر متولد شد. پدرش به خاطر علاقه به امام محمد غزالی طوسی (۵۰۵-۴۵۰ ق) نام او را محمد غزالی گذاشت. وی در اسکندریه، دوران ابتدایی و دبیرستان خود را به پایان رساند و سپس در سال ۱۳۵۶ق/۱۹۳۷م. به دانشکدهٔ اصول دین «الأزهر» در قاهره رفت و در سال ۱۹۴۳م. لیسانس گرفت. در الأزهر با حسن البنّا آشنا شد. بنّا با آگاهی به دانش و ذکاوت سیاسی وی، از او خواست تا برای *نشریه الاخوان المسلمین* مقاله بنویسد. غزالی همچنین برای مدتی سرپرستی این نشریه را برعهده داشت (عویس، ۲۰۰۰م: ۷-۹؛ اباذری، ۱۴۲۸ق: ۱۶-۲۰). او با مجله انقلابی *الفکر الجدید* که سید قطب قبل از پیوستن به اخوان منتشر می‌کرد نیز همکاری داشت (قرضاوی، ۱۴۲۰ق: ۱۳؛ میلاد، ۱۴۲۲ق: ۱۰۵).

غزالی تا سال ۱۳۶۸ق/۱۹۴۸م. به عنوان یکی از اندیشمندان اخوان‌المسلمین فعالیت می‌کرد. بعد از ترور حسن البنا در سال ۱۹۴۸م. و انحلال اخوان‌المسلمین از سوی حکومت مصر، وی به همراه دیگر رهبران اخوان حدود یک سال را در زندان گذراند. پس از بروز اختلاف بین غزالی و دولت انور سادات، وی به عربستان و از آنجا به قطر عزیمت کرد و به مدت پنج سال در یکی از دانشگاه‌های این کشور که وابسته به الأزهر بود، مشغول تدریس شد. سپس به پیشنهاد رئیس دانشگاه قطر، راهی کشور الجزایر گردید. وی در شرایطی وارد آنجا شد که اوضاع سیاسی آن کشور با حضور بیگانگان، به مرحله حساسی رسیده بود و مبارزان الجزایری نیاز به حمایت فکری و تبلیغی داشتند. غزالی در سال ۱۹۸۹م. به مصر بازگشت (غزالی، ۱۳۸۱: ۹-۱۴؛ همو، ۱۹۹۷م: ۹).

غزالی عمدتاً برای تبلیغ به کشورهای مختلف سفر می‌کرد. او به ایران نیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۶۴ش/۱۴۰۶ق سفر کرد. غزالی به دعوت آیت‌الله جنتی در کنفرانس اندیشه اسلامی شرکت کرد. او در این کنفرانس با ارائهٔ مقاله‌ای با عنوان «رسالت بهترین امت»، به بیان طرح کلی اندیشه‌های اصلاحگرایانهٔ خود پرداخت. غزالی با طرح این موضوع که بزرگ‌ترین مشکل جهان اسلام فقدان حکومت اسلامی است، از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و استقرار یک حکومت اسلامی استقبال کرد (غزالی، ۱۳۷۹: ۳؛ غزالی، ۱۳۸۱: ۱۲).

غزالی را باید یکی از متفکران سیاسی معاصر جهان اسلام دانست که دارای اندیشه‌ای متعادل

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOI: 10.22034/16.63.4]

و میانه‌رو بود و بر اصلاح و بیداری امت اسلامی تأکید داشت. او دارای آثار متعددی است که برخی از آنها به زبان فارسی ترجمه شده است. غزالی در آثار خود اغلب به این نکته اشاره کرده که ریشهٔ انحراف از اسلام صحیح، در دوری جستن از قرآن و وجود انواع و اقسام احادیث کذب و جعلی است که با نام سنت نبوی، به دروغ به اسلام نسبت داده شده است (بحرانی، ۱۳۹۰: ۳۳۳/۱۵). غزالی سرانجام درحالی‌که برای سخنرانی در همایش اسلام و غرب به ریاض سفر کرده بود، در تاریخ ۲۰ شوال ۱۴۱۶ق/ ۹ مارس ۱۹۹۶/ اسفند ۱۳۷۴ در ۷۹ سالگی دچار سکته قلبی شد و پس از تشییع، در قبرستان بقیع در مدینه به خاک سپرده شد.

۲-۱. زندگینامهٔ یوسف قرضاوی

یوسف عبدالله قرضاوی عالم اهل سنت در سال ۱۳۴۵ق/۱۹۲۶م. در مصر به دنیا آمد. او پس از پایان تحصیلات ابتدایی، دوره‌های دانشسرای مقدماتی و عالی دینی را گذرانید و پس از آن برای ادامه تحصیل به دانشکده اصول دین در دانشگاه الأزهر مصر رفت و در سال ۱۹۵۳م. دانشنامه لیسانس خود را کسب کرد. وی در سال ۱۹۵۷م. به مؤسسه تحقیقات و مطالعات زبان عربی –وابسته به جامعه کشورهای عربی– وارد شد و دیپلم عالی زبان و ادبیات عربی را نیز دریافت کرد. در ادامه، قرضاوی در سال ۱۹۶۰م. کارشناسی ارشد خود را از گروه علوم قرآن أخذ و در سال ۱۹۷۳م از رساله دکتری خود با عنوان «زکات و اثر آن در حل مشکلات اجتماعی» در دانشکده اصول دین دفاع کرد (تلیمه، ۱۳۸۳: ۲۱–۲۲؛ قرضاوی، ۱۳۸۸: ۹).

قرضاوی در سال ۱۹۶۱م. به منظور مدیریت دانشسرای تازه‌احداث قطر، به این کشور دعوت شد. وی در سال ۱۹۷۷م. مدیریت دانشکده شریعت و پژوهش‌های اسلامی قطر را برعهده گرفت که تا سال ۱۹۹۰م. به این کار مشغول بود. در سال ۱۹۹۱م. قرضاوی به دولت الجزایر دعوت شد تا مدیریت سمینارهای علمی دانشکده‌های عالی اسلامی آنجا را برعهده بگیرد. سپس به عنوان مدیر مرکز پژوهش‌های سنت و سیره به قطر بازگشت (المجذوب، ۱۹۹۲م: ۴۶۱). وی سرانجام در روز دوشنبه ۳۰ صفر ۱۴۴۴ق/ ۲۶ سپتامبر ۲۰۲۲ در ۹۶ سالگی در دوحه قطر درگذشت.

قرضاوی دارای تألیفات فراوانی است. هرچند مضامین آثار قرضاوی اغلب ضرورت بازگشت به اسلام اعتدالی را نشان می‌دهد، اما وی از زاویه‌های متعدد به این موضوع پرداخته است (تلیمه، ۱۳۸۳: ۲۴؛ بحرانی، ۱۳۹۰: ۲۲۱/۱۶). قرضاوی در آثار خود تلاش کرده است جریان

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOI: 10.22034/16.63.4]

فکری میانه‌رو را در اندیشه اسلامی دنبال کند. بر همین اساس، او شیوهٔ سلوک علمی و عملی خود را طریقهٔ وسط نامیده است؛ چنان‌که در کتاب *اولویات الحرکة الاسلامیة* گفته است: «اندیشه ما، اندیشه وسط است؛ اندیشه‌ای که دارای این ویژگی‌ها می‌باشد: اعتدال میان افراط و تفریط در دین، میان ایدئولوژی‌گرایی شدید و بی‌دینی افراطی؛ میان تصوف افراطی و دشمنان تصوف؛ میان باز بودن و تساهل شدید و بسته بودن و سخت‌گیری زیاد؛ میان موافقان و مخالفان نص؛ میان طرفداران سیاست و مخالفان سیاست» (قرضاوی، ۲۰۰۶م: ۱۰۸).

با توجه به زندگینامه و بیان مطالبی دربارهٔ غزالی و قرضاوی، می‌توان شباهت‌های مختصات اندیشه و فکری این دو اندیشمند مصری را به‌طور خلاصه در جدول زیر نشان داد:

جدول شماره ۱: خلاصه شباهت‌های مختصات اندیشه و فکری غزالی و قرضاوی

مبحث	اندیشمند	شباهت‌ها
مختصات اندیشه و فکری غزالی و قرضاوی	غزالی	– از نگاه وابستگی جریان‌های سیاسی: هر دو معتقد به اندیشهٔ جریان اصلاحی بودند. – از منظر فقهی: هر دو معتقد به اجتهاد (فقه پویا) بودند.
	قرضاوی	– نگاه به مسئله زن: ارائه راه حلی میانه در مورد زن و مسائل پیرامون او به دور از هرگونه افراط و تفریط. – نوع اندیشه: معتدل و میانه‌رو

۲. مشارکت سیاسی زن مسلمان از منظر غزالی و قرضاوی

در این قسمت از پژوهش، ابتدا مواضع غزالی در مورد مشارکت زن مسلمان در نهادهای سیاسی مورد بحث قرار گرفته و سپس به موضع قرضاوی در همین زمینه پرداخته شده است تا اینکه وجوه اشتراک این دو اندیشمند دربارهٔ مسئله مشارکت سیاسی زنان، به وضوح مشخص شود.

۲-۱. مشارکت زن مسلمان در نهادهای سیاسی (دولتی) براساس مواضع غزالی

غزالی معتقد است هرچند نخستین و مهم‌ترین وظیفهٔ زن خانه‌داری اوست، اما در عین حال واگذاری مناصب سیاسی به آنان از نگاه مبانی اسلامی منعی ندارد. او سپس به شرح استدلال

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOI: 10.22034/16.63.4]

خویش پرداخته و گفته است مسائلی وجود دارد که در دین مسکوت‌اند و هیچ‌گونه امر و نهی‌ای دربارهٔ آنها وارد نشده است. به عبارتی در رابطه با این امور، دین سکوت اختیار کرده تا آزادی عمل را فراهم کند تا ما بتوانیم به صورت سلبی یا اثباتی با آنها روبه‌رو شویم. همچنین کسی حق ندارد اندیشهٔ خود در این زمینه را مساوی با دین بداند؛ زیرا نظر او صرفاً یک دیدگاه است و بس. او سپس واگذاری منصب سیاسی (دولتی) برای زنان را از این قبیل مسائل دانسته و بر این باور بوده است که در اسلام به استثنای امر خلافت (رهبری) امت اسلام، واگذاری هیچ پست و منصبی دیگر برای زن ممنوع نشده است (غزالی، ۱۳۸۱: ۹۳).

غزالی گفته است برخی این مسئله را با استناد به آیه‌ای از قرآن و یا حدیثی از پیامبر(ص) نقض می‌کنند. از جمله:

ـ به دلیل این فرمودهٔ خداوند که: (مردان دارای ولایت بر زنان‌اند از آن جهت که خدا بعضی از ایشان [مردان] را بر بعضی [زنان] برتری داده [قدرت بدنی و اراده بیشتری دارند] و از آن جهت که از اموال خود نفقه می‌دهند) (سورهٔ النساء، آیهٔ ۳۶).

او معتقد است این سخن مردود است؛ زیرا کسی که ادامهٔ این آیه را بخواند، متوجه می‌شود که منظور از ولایت (قیم بودن) مرد که در آیه ذکر شده، در خانه و بین خانواده است. برای نمونه، اگر همسر یک شخص، پزشک یک بیمارستان باشد، مرد حق ندارد در شغل ویژهٔ او دخالت کند. او اجازه ندارد در بیمارستان برای زن خود امر و نهی صادر کند و بدین‌سان بر او حکومت کند (غزالی، ۱۳۸۱: ۹۴).

ـ برخی دیگر مسئلهٔ واگذاری منصب برای زنان را به خاطر حدیثی از پیامبر(ص) که در *صحیح بخاری* ذکر شده، رد می‌کنند:

(ملتی که زمام کشور خود را به زنان بسپارند، موفق و پیروز نخواهند بود) (بخاری، ۱۳۹۱: ۹۰/۳). طبق این دیدگاه، واگذاری امور مسلمین به زنان، امت را در معرض ناکامی قرار خواهد داد. پس بجاست که هیچ مسئولیت بزرگ و کوچکی به آنان واگذار نشود.

غزالی معتقد است این حدیث پیامبر را باید در معنای خلافت معنی کرد؛ یعنی زنان به‌جز خلافت عظما، همهٔ مناصب را می‌توانند پذیرا باشند و این امر با مسئولیت‌های کوچک‌تر از آن رابطه‌ای ندارد (عویس، ۲۰۰۰م: ۶۱). او هم‌چنین حدیث مذکور را مقطعی دانسته که ناظر به شرایط خاص ایران آن زمان بوده و بر این باور است که پیامبر با این سخن، وضعیت ایرانیان را

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOI: 10.22034/16.63.4]

پیشگویی کرد. غزالی گفته است: «در روایتی که در رابطه با این موضوع نقل شده، تأمل فراوان نموده‌ام. با اینکه متن و سند آن صحیح است، اما به راستی مفهومش چیست؟ زمانی که ایران زیر ضربات پتک فتوحات اسلامی سقوط کرد، یک نظام سلطنتی مستبد بر آن حکومت می‌کرد. دین، سراپا بت‌پرستی بود. خانواده حاکم، برای دیدگاه مخالفان ارزشی قائل نبود. روابط و مناسبات بین افراد بی‌نهایت ناخوشایند بود. ملت تسلیم و خوار بود. ارتش ایران در برابر رومی‌ها شکست فاحشی خورده بود. رومی‌ها پس از یک شکست بزرگ، پیروزی چشمگیری به دست آوردند. قلمرو کشور ایران از هر طرف در حال کوچک‌تر شدن بود. در چنین شرایطی ممکن بود زمام کشور را یک فرمانده نظامی به دست بگیرد و در برابر سیل خروشان شکست‌ها بایستد، اما چندگانگی سیاسی ملت و دولت را مرده‌ریگ دختری نمود که چیزی نمی‌دانست؛ درست همین مسئله بیانگر این بود که دولت رو به سوی نابودی دارد. به منظور ابراز نظر دربارهٔ همهٔ این جریانات، پیامبر فرزانه آن سخن راستین خود را بر زبان آورد که توصیف دقیقی از همه شرایط بود» (غزالی، ۱۳۸۱: ۹۴–۹۵).

غزالی بر این باور بود که اگر روال امور در ایران به گونه‌ای دیگر بود، مثلاً مانند ریاست «گلدامایر» زن یهودی که بر اسرائیل حکومت می‌کرد، بود و سکان قضایای نظامی در دست فرمانروایان ویژه آن بود، به‌طور قطع پیامبر نسبت به اوضاع حاکم، نظری دیگر بر زبان می‌آورد (غزالی، همان، ۹۵).

غزالی در ادامه، به آوردن نمونه‌ای در این زمینه بسنده کرده و گفته است پیامبر در مکه برای مردم سوره نمل را قرائت کرد. او در این سوره برای آنان سرگذشت ملکه سبأ را بیان کرد. او زنی بود که با فرزانگی و زیرکی و هوشیاری خود، مردم سرزمینش را به سوی ایمان و رستگاری رهبری کرد. غیرممکن است پیامبر اکرم(ص) حکمی صادر کند که با وحی نازل‌شده بر او تناقض داشته باشد. بلقیس حکومت و سرزمین پهناوری داشت. هدهد (شانه به سر) او را چنین توصیف کرده است: «همانا من زنی را یافتم به نام بلقیس که بر مردم سلطنت می‌کرد و از همه چیز دنیا برخوردار بود و تخت بزرگی داشت» (سورهٔ نمل، آیهٔ ۲۳).

غزالی در ادامه سخنان خود می‌افزاید؛ حضرت سلیمان تصمیم گرفت با نوشتن نامه‌ای، بلقیس را به سوی اسلام فرا خواند و از گردن‌کشی و لجاجت باز دارد. بلقیس تا نامه سلیمان را دریافت کرد، در امر چگونگی پاسخ دادن به سلیمان به اندیشه فرو رفت. او با رجال حکومت خود –که

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOI: 10.22034/16.63.4]

هرگاه تصمیمی می‌گرفت، بی‌درنگ به یاری و او می‌شتافتند- به تبادل نظر پرداخت. آن زن آگاه و هوشیار گول قدرت خود را نخورد و اطاعت قومش از او، دچار غرورش نکرد. او گفت سلیمان را می‌آزماییم تا بدانیم که آیا او یک زورگوست و می‌خواهد به قدرت و پول دست یابد، یا اینکه پیامبری است دارای ایمان و دعوت که مردم را به سوی آن فرا می‌خواند؟

بلقیس چون با سلیمان دیدار کرد، همچنان هوشیاری و زیرکی خود را حفظ کرد. تا اینکه در نهایت برایش روشن گردید که سلیمان یک پیامبر نیک‌سرشت است. او نامه سلیمان را به یاد آورد: «نامه از سلیمان است و [مضمون آن] این است: به نام خداوند بخشنده مهربان * بر من برتری نجویید. نزد من آیید و تسلیم حقّ و مطیع من باشید» (سورهٔ نمل، آیات ۳۰ و ۳۱).

سرانجام بلقیس تصمیم گرفت بت‌پرستی را ترک کند و در دین خدا داخل شود. او گفت: «... پروردگارا! من به خودم ظلم کردم و (اکنون) همراه سلیمان در برابر پروردگار جهانیان سر تسلیم فرود آورده‌ام» (سورهٔ نمل، آیهٔ ۴۴).

غزالی گفته است به راستی، آیا قومی که حکومتشان را به زنی این‌گونه خجسته و بی‌نظیر واگذار کرده‌اند، دچار زیان و ناکامی شده‌اند؟ او پس از بیان کلی مطالبی که دلالت بر سپردن مناصب سیاسی به زنان را داشته، تصریح کرده و گفته است با این حال، من از طرفداران و هواداران واگذاری پست‌های بزرگ و حساس به زنان نیستم. برای نمونه، من اعتقادی ندارم که زنان رئیس‌جمهور شوند (عویس، ۲۰۰۰م: ۷۰؛ قرضاوی، ۱۴۲۰ق: ۲۶۷).

غزالی در کتاب *من هنا نعلم* نیز به مسئلهٔ واگذاری مناصب سیاسی به زنان پرداخته و گفته است من هرچند از طرفداران حقوق زن می‌باشم، اما این امر را مناسب نمی‌دانم که اکثر کلیدهای حکومت به دست زنان سپرده شود. به عبارتی هرچند از حقوق زن دفاع می‌کنم، اما موافق این مسئله نیستم که افسار حکومت به‌دست زنان سپرده شود. او همچنین گفته است حتی در کشورهایی که تساوی کامل زن و مرد را در همهٔ امور اعلام کرده‌اند، جایگاه زن به این حد و اندازه نرسیده است (غزالی، ۲۰۰۵م: ۱۴۰).

غزالی بر این باور بوده است که بیشتر اندیشمندان و اهل سیاست نیز بر این امر اتفاق نظر دارند که مردان برای مناصب سیاسی و اداری بر زنان اولویت دارند؛ زیرا آنان حتی با توجه به توانایی علمی خود نمی‌توانند کاری فراتر از طاقت خود انجام دهند و اگر چنین شود به آنها ظلم می‌شود و با توجه به اینکه اسلام حتی نمازهای واجب را از زنان در ایام خاص بیماری او

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOI: 10.22034/16.63.4]

برداشته است؛ بنابراین این از منطق طبیعت زن می‌باشد که باید با آنها مدارا شود. این امر تضعیف منزلت زنان نیست، بلکه تخفیف وظایف آنهاست. در حقیقت، این مسئله جایگاه زن را خدشه‌دار نکرده و موقعیت او را نیز در اجتماع تضعیف نخواهد کرد (غزالی، ۱۳۴۶: ۱۶۹).

غزالی در نهایت گفته است آنچه من دنبالش بودم، تفسیر و توجیه روایتی بوده که در کتاب‌ها آمده است. در حقیقت، قصد من این بود که می‌خواستم از تناقضی که بین قرآن و برخی روایات به چشم می‌خورد، یا بین حدیث با واقعیت تاریخی دیده می‌شد، جلوگیری به عمل آورم. همچنین فهم نادرستی را که از برخی روایات می‌شود، برطرف کنم (غزالی، ۱۳۸۱: ۹۷).

بر این اساس، می‌توان گفت انگلیس تنها در دوران ملکه ویکتوریا بود که به عصر طلایی خود رسید. غزالی بر این باور بود که کشور انگلیس اکنون توسط ملکه (ویکتوریا) و نخست‌وزیر زن (تاچر) رهبری می‌شود. با این وصف، در اوج شکوفایی اقتصادی و ثبات سیاسی قرار دارد. به راستی! ناکامی و زیانی که امید می‌رفت دامنگیر کسانی شود که این زنان را به حکومت برگزیده بودند، کجاست؟ (عویس، ۲۰۰۰م: ۶۸). با توجه به این مطالب می‌توان گفت داستان زن یا مرد بودن در این قضایا مهم نیست، بلکه مسئله، لیاقت و استعداد است که در رأس امور کشور باید شایسته‌ترین فرد امت قرار بگیرد (قرضاوی، ۱۴۲۰ق: ۲۶۷).

غزالی گفته است اکنون مسلمانان حدود یک‌پنجم جهان را تشکیل می‌دهند. آنان چگونه دین خود را بر سایر مردم عرضه می‌کنند؟ آنان باید قبل از هر چیز به ارکان، مبانی، اولویت‌ها و اهداف بزرگ آن اهتمام بورزند. البته مقولاتی که اسلام در مورد آنها سکوت اختیار کرده، نباید مردم را به آنها ملزم کنند و از آنان بخواهند اموری را که پیش از این بدان‌ها عادت کرده‌اند، ترک کنند. ما مجبور نیستیم عادات و سنت‌های عبس را به آمریکا و اروپا منتقل کنیم. ما مکلفیم اسلام را به آنان برسانیم و بس! (غزالی، ۱۳۸۱: ۹۵).

مبتنی بر دیدگاه غزالی، ملت‌ها در امور و قضایای مهم با هم تلاقی پیدا می‌کنند. او بر این باور بود که اگر دیدگاه‌های فقیهان در تبیین و تشریح یک حکم با هم متفاوت است، آنان باید آن حکمی را برای مردم برگزینند که به رسوم و سنت‌های آنان نزدیک‌تر است. خلاف این عمل کردن، نوعی مشکل‌پسندی و جلوگیری از ورود مردم به راه خداست. اگر اروپاییان به این نتیجه رسیده‌اند که زن می‌تواند حاکم، قاضی، وزیر و سفیر بشود، این حق را دارند. نزد ما انبوهی از دیدگاه‌های فقهی وجود دارد که همهٔ این اقدامات را تجویز می‌کند و نباید آنان را بر عمل به

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOI: 10.22034/16.63.4]

یک دیدگاه خاص مجبور کنیم. بنابراین دینداران ناآگاه (فقیه‌نمایان) –همان کسانی که دارای فهم عمیق از آموزه‌های دین نیستند– در این موارد باید سکوت اختیار کنند تا مبادا از طریق حدیثی که آن را به خوبی نفهمیده‌اند و با قرآن تناقض دارد، به اسلام ضربه بزنند (غزالی، همان، ۹۵–۹۶).

۲–۲. مشارکت زن مسلمان در نهادهای سیاسی (دولتی) براساس مواضع قرضاوی

قرضاوی همچون استادش غزالی معتقد است همان‌گونه که در برخی آیات قرآن از نقش زن در خانه و خانواده سخن به میان آمده، در مقابل، در برخی دیگر از آیات قرآن نیز از نقش و جایگاه زن به گونه‌ای صحبت شده که او بیرون از خانه، مسئولیت‌های بیشتری را برعهده گرفته است. به عبارتی، زن جایگاه خانواده را پشت سر می‌نهد و در امور سیاسی مستقیماً به ایفای نقش می‌پردازد. برای نمونه، می‌توان به دو آیهٔ زیر اشاره کرد که زن در امور سیاسی با دو تصویر متناقض ظاهر شده است:

آیه اول: «بلقیس اطرافیان و مشاوران خود را جمع کرد و به آنان گفت ای سران کشورم، در کارم به من نظر دهید که بدون حضور شما تا الان کاری را فیصله نداده‌ام. گفتند ما سخت نیرومند و دلاوریم، ولی اختیار کار با توست. بنگر چه دستور می‌دهی؟» (سورهٔ نمل، آیات ۳۲ و ۳۳).

قرضاوی گفته است در این آیه، قرآن از زنی به نام بلقیس ملکه سرزمین سبأ یاد کرده که هنگام برخورد با حضرت سلیمان، ابتدا سعی کرد با هدیه‌ای رضایت سلیمان را جلب کند، اما آنگاه که فهمید او پادشاهی همچون دیگر ملوک نیست، بلکه پیامبر الهی می‌باشد، به او ایمان آورد و با سیاست هوشمندانه خویش قومش را به سوی سعادت دنیا و آخرت رهنمون کرد. از این آیه می‌توان نتیجه گرفت که زن این حق را دارد که در میدان عمل سیاسی فعالیت کند. همچنین هنگامی که این آیات را می‌خوانیم، احساس نمی‌کنیم که از طرف فرمانروا تصمیمی اتخاذ شده که جای پشیمانی داشته باشد، بلکه برعکس، قرآن به زیباترین شیوه از این رویداد یاد کرده و نشان داده است که سرانجام شایستگی آن زن را به سویی رهنمون شد که آیین حضرت سلیمان را بپذیرد (قرضاوی، ۱۳۸۲: ۲۵–۲۷، ۵۲). به نظر می‌رسد قرضاوی در این زمینه مانند غزالی به الگوبرداری از قرآن روی آورده و به زنی به نام بلقیس اشاره کرده که درواقع نمونهٔ موفق یک زن در پرداختن به امور سیاسی است.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOI: 10.22034/16.63.4]

آیه دوم: «و زنانی در شهر مصر گفتند زن عزیز مصر قصد مراوده با غلام خویش داشته و حبّ او وی را شیفته و فریفته خود ساخته و ما او را (از فرط محبت) کاملاً در ضلالت می‌بینیم» (سورهٔ یوسف، آیهٔ ۳۰).

قرضاوی معتقد بود برخلاف آیهٔ اول، در این روایت زنی را می‌بینیم که به عنوان همسر عزیز مصر، از موقعیت سلطنتی خویش برای اجرای آرزوهای ناپسندش استفاده می‌کند. او فرد بی‌گناهی را فقط بدان دلیل که به خواسته‌های ناشایستش جواب مثبت نداده، به زندان افکنده است. او حضرت یوسف را به زندان محکوم کرد تا بحث‌هایی را که دربارهٔ او درگرفته بود –به قول او– و موجب لکه‌دار شدن خاندانش شده بود، از دامن خود بزداید (قرضاوی، ۱۳۸۲: ۵۲–۵۳).

قرضاوی پس از بیان شرح حال این دو زن، نتیجه گرفت که هرچند از نظر قرآن، نقش زنان در خانواده پررنگ‌تر است، اما گاه در همین قرآن، مشارکت زنان در امور سیاسی، امری مثبت معرفی شده و هیچ محدودیتی برای انجام آن نیست. به عبارتی، قرآن با بیان این مطالب، نشان داده است که زن نیز همچون مرد، صاحب توانایی‌ها و استعدادهای ویژه خویش می‌باشد. او می‌تواند به امور سیاسی بپردازد و فرمانروا گردد، اما اعمال و نتیجهٔ کارهایش به خود او بستگی دارد (قرضاوی، همان، ۵۳–۵۵).

قرضاوی پس از این بیانات کلی، به مسئلهٔ مشارکت زنان در نهادهای سیاسی از جمله ورود زنان به پارلمان (مجلس شورا) و مشروعیت کاندید شدن و برگزیده شدن آنها از دریچهٔ دلایل شرعی اشاره کرده تا اینکه او نیز مانند غزالی به دیدگاه افرادی بپردازد که تلاش می‌کنند با استناد به برخی آیات قرآن و احادیث، مانع از ورود زنان به این فعالیت‌های سیاسی شوند. در ادامه به این موارد اشاره شده است:

الف. قرضاوی گفته است بعضی به این آیه قرآن استدلال می‌کنند: «و در خانه‌های خود بمانید و همچون دوران جاهلیّت نخستین [در میان مردم] ظاهر نشوید» (سورهٔ احزاب، آیهٔ ۳۳). حال آنکه ساختار آیه مشخص می‌کند که مخاطب آن، همسران پیامبرند؛ زیرا آنان محدودیت‌هایی داشتند که برای دیگر زنان به آن شکل وجود نداشت. بر همین اساس، آنان برای پایبندی به آن محدودیت‌ها، چندین برابر زنان دیگر پاداش داشتند و بی‌توجهی نسبت به این قوانین، مجازاتی سنگین برای آنها در پی داشت.

از نگاه قرضاوی، این افراد حتی راضی به آموزش ابتدایی تا دانشگاهی دختران و زنان نیستند.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOI: 10.22034/16.63.4]

در این صورت، طبیعی است که با مشارکت سیاسی زنان در مجلس هم مخالفت کنند. اگر این‌گونه آرا و نظرات ملاک عمل قرار گیرد، عملاً نیمی از استعدادها و نیروها بدون استفاده خواهد ماند؛ درحالی‌که ضرورت‌ها ایجاب می‌کند در پی مقابله با زنان سکولاریست که گمان می‌کنند رهبری فعالیت‌های سیاسی- اجتماعی زنان را برعهده دارند، زنان مسلمان -همان‌طور که در ادامه آیه بیان شده است- با التزام به حجاب و آداب اسلامی، وارد فعالیت‌های سیاسی- اجتماعی شوند؛ زیرا نهی شریعت از خروج زنان با خودنمایی و تبرّج است (قرضاوی، ۱۳۷۹: ۲۷۶-۲۷۸).

ب. برخی دیگر با این استدلال با کاندیدا شدن زنان برای عضویت در پارلمان مخالفت می‌کنند که می‌گویند نمایندگی زنان در مجلس، نوعی ولایت و ریاست زنان بر مردان است و این امر طبق آیه ۳۴ سوره نساء که می‌فرماید «مردان، کارگزاران و تدبیرکنندگانِ [زندگی] زنان‌اند، به خاطر آنکه خدا مردان را [از جهت توان جسمی، تحمل مشکلات و قدرت روحی و فکری] بر زنان برتری داده و به خاطر آنکه [مردان] از اموالشان هزینه زندگی زنان را [به عنوان حقّی واجب] می‌پردازند» (سورهٔ نساء، آیهٔ ۳۴) ممنوع است؛ زیرا با اصل قوامیت مردان بر زنان که قرآن آن را بیان کرده، منافات دارد!!

قرضاوی در پاسخ به این اشکال وارده، توجه آنان را به دو موضوع جلب کرده است:

۱. تعداد زنانی که خود را برای عضویت در مجالس کاندید می‌کنند، محدود است و همچنان اکثریت نمایندگان را مردان تشکیل می‌دهند. براساس این اکثریت است که مردان زمام تصمیم‌گیری‌ها را در اختیار دارند و امور را حل و فصل می‌کنند. بنابراین جایی برای این ایراد وجود ندارد (قرضاوی، ۱۹۹۹م: ۱۶۵).

۲. همان‌طور که از این آیه استدلال می‌شود، قوامیت و سرپرستی مردان بر زنان بیان شده که مربوط به زندگی خانوادگی است که به دلیل مسئولیت‌پذیری و انفاق مال، مرد مسئولیت حفظ خانواده را دارد؛ نه اینکه بر زنان ریاست داشته باشد. حتی در مسائل خانوادگی نیز خداوند اصل را بر مشورت زن و مرد گذاشته است، اما هیچ دلیلی برای ممنوع بودن ولایت و سرپرستی زنان بر مردان در خارج از چارچوب خانواده وجود ندارد. تنها موردی که به زنان اجازه داده نشده، مقام امامت یا رهبری عمومی جامعه است (قرضاوی، ۲۰۰۷م: ۱۹۹-۲۰۰).

ج. کسانی که با مشارکت سیاسی زنان مخالف‌اند، به حدیثی استدلال می‌کنند که بخاری و دیگران از ابی‌بکره روایت کرده‌اند: «لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَلَّوْا أَمْرَهُمْ امْرَأَةً» (ملتی که زمام کشور خود

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOI: 10.22034/16.63.4]

را به زنان بسپارند، موفق و پیروز نخواهند بود) (بخاری، ۱۳۹۱: ۹۰/۳). قرضاوی گفته است این حدیث در مورد زمانی است که به رسول خدا خبر رسید ایرانیان پس از مرگ خسرو –شاه ایران– دخترش را به جانشینی او برگزیده‌اند و پیامبر این حدیث را بیان کرد.

قرضاوی دربارهٔ این استدلال نکاتی را بیان کرده است:

۱. آیا اعتبار به عمومیت حدیث است یا به سبب ورود آن در موضوعی خاص؟

درواقع، رسول خدا با بیان خویش، می‌خواست خبر دهد که ایرانیان به سبب حاکمیت نظام وراثتی –که حتماً فرزند شاه باید زمام امور حکومت را به دست بگیرد، هرچند ممکن است در میان مردم کسانی توانایی و شایستگی بیشتری نسبت به فرزند شاه داشته باشند– هیچ‌گاه طعم پیروزی و سربلندی را نخواهند چشید. در مورد این حدیث باید گفت که اگر مقصود عمومیت و فراگیری آن باشد، با ظاهر قرآن در تضاد است؛ زیرا قرآن (همان‌طور که در مطالب قبل گفته شد) از زنی به نام بلقیس سخن گفته است که به نیکوترین شکل حکومت‌داری کرد و به سبب ارادهٔ سیاسی حکیمانه‌اش، ملتش را از درگیری یا جنگی زیان‌بار نجات داد. واقعیت نشان می‌دهد که در این حدیث، عمومیت و فراگیری مورد نظر نیست؛ زیرا برخی زنان در جهت مصلحت خویش، از مردان بهتر عمل کرده‌اند (قرضاوی، ۱۹۹۹م: ۱۷۴–۱۷۵).

۲. این حدیث به همان مسئلهٔ رهبری و ولایت عمومی و امامت برمی‌گردد. این همانی است که سبب و شأن نزول حدیث با لفظ «وَلَّوْا أَمْرَهُمْ» است. کلمه «أَمْرَهُمْ» یعنی امورشان نیز بیانگر همان مسئلهٔ رهبری است. این موضوع زمانی در مورد زنان صدق می‌کند که مقام رهبری و یا امامت را در اختیار بگیرند. البته در مورد برخی امور دیگر، مانند مرجعیت اجتهادی و صدور فتوا، معلمی و استادی، ریاست در امور اداری و امثال آن، براساس اجماع، زنان می‌توانند فعالیت کنند (قرضاوی، همان، ۱۷۵). به عبارتی قرضاوی نیز همچون غزالی معتقد بود که واگذاری مناصب سیاسی برای زنان، به‌جز رهبری امت اسلامی، اشکالی ندارد.

قرضاوی معتقد بود در طول تاریخ اسلام، عملاً زنان در چنین پست‌هایی مشارکت داشته‌اند. برای نمونه، ابوحنیفه قضاوت و حکم زنان را صحیح می‌دانست؛ یعنی در غیر حدود و قصاص. با وجود این، بعضی از فقهای سلف شهادت زنان در حدود و قصاص را نیز جایز دانسته‌اند؛ چنان‌که ابن‌قیم جوزی در کتاب *الطرق الحکمیه* بیان کرده، یا ابن‌جریر طبری و ابن‌حزم قضاوت زنان را به‌طور کلی جایز دانسته‌اند. بدین ترتیب، دلیل شرعی برای نامشروع بودن اجرای امور قضائی و

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOI: 10.22034/16.63.4]

صدور حکم توسط قاضی زن وجود ندارد (قرضاوی، ۲۰۰۷م: ۱۹۸؛ همو، ۱۳۸۴: ۸۱/۳، ۹۸).

قرضاوی نتیجه گرفته است که احراز پست وزارت، قضاوت و بازرسی و نظارت عمومی توسط زنان توانا و شایسته، مانعی ندارد. در جوامع معاصر که براساس نظام دموکراسی اداره می‌شوند، زمانی که پست‌هایی مانند وزارت، مدیر کلی، نمایندگی و غیره در اختیار زنان قرار می‌گیرد، عملاً زمام همهٔ تصمیم‌گیری‌ها به دست آنان نیست. واقعیت نشان می‌دهد که بسیاری از پست‌ها و موقعیت‌ها، گروهی و مشترک است و مجموعه‌ای از سازمان‌ها ادارهٔ آن را برعهده دارند. زنان هم به سهم خود، بخشی از آن مسؤولیت‌ها را به همراه دیگران بر دوش می‌کشند (قرضاوی، ۱۳۷۹: ۲۹۷–۲۹۸). با بررسی همین موضوع متوجه می‌شویم که حکومت زنانی چون تاچر در انگلستان و ایندیرا گاندی در هند، در واقع حکومت یک خانم بر یک کشور نیست، بلکه این سازمان‌ها و ارگان‌هایند که حکومت می‌کنند؛ هرچند خانمی در رأس آنها قرار داشته باشد (قرضاوی، همان، ۲۹۸).

د. یکی دیگر از شبهه‌هایی که مخالفان کاندیدا شدن زنان برای مجالس به آن دامن می‌زنند، آن است که می‌گویند زنان با عضویت در مجلس، موقعیتی مهم‌تر از خود حکومت، رهبری و ریاست‌جمهوری به دست می‌آورند؛ زیرا نمایندگان مجلس می‌توانند دولت و ریاست‌جمهوری را مورد بازخواست و استیضاح قرار دهند و این مسئله، خلاف دستورات اسلامی است.

قرضاوی در پاسخ گفته است مسئولیت نمایندگان مجلس در دو زمینه تبلور پیدا می‌کند: استیضاح و بازخواست دولت و تشریع و قانونگذاری. در هر دو مورد نیز نه تنها دلیلی بر منع حضور زنان نیست، بلکه به‌طور عام همهٔ مسلمانان به این دو امر تشویق شده‌اند. قرضاوی ابتدا توجه مخاطب خود را به معنای استیضاح جلب و بیان کرده است که این واژه‌ها همانند امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد که وظیفه همگانی است و فقط به مردان اختصاص داده نشده است؛ همان‌طور در تاریخ اسلام دیده می‌شود، وقتی خانمی از رأی عمربن خطاب در مسجد انتقاد کرد، عمر از رأی خود برگشت و گفت «رأی این خانم صحیح و رأی من اشتباه بود».

بنابراین وقتی زنان به صورت فردی حق نصیحت، اظهار رأی و طرف مشورت قرار گرفتن دارند، می‌توانند آمر به معروف و ناهی از منکر نیز شوند و اجازه دارند در مواضع صحیح یا ناصحیح اظهار نظر کنند؛ پس هیچ دلیل شرعی وجود ندارد که آنها از عضویت در مجلس شورا محروم شوند و مانع انجام مسئولیت‌های آنان شویم (قرضاوی، ۱۹۹۹م: ۱۶۷). او گفته است این سخن که گفته می‌شود در

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOI: 10.22034/16.63.4]

تاریخ اسلام سراغ نداریم که زنان به عضویت مجلس شورا درآمده باشند، نمی‌تواند مجوزی برای ممنوعیت مشارکت آنها در مجلس بشود؛ زیرا چنین موضوعی در چارچوب تغییر رأی و فتوا با توجه به تحولات اوضاع و احوال و زمان و مکان قرار می‌گیرد. از سوی دیگر در آن دوره، شورا برای مشارکت مردان و برای مشارکت زنان، سازمان‌یافته و منظم نبود. این موارد نیز نصوص کلی‌اند و تفاصیل و جزئیات مربوط به آنها براساس شرایط زمانی و مکانی اوضاع اجتماعی، به اجتهاد و رأی مسلمانان واگذار شده است (قرضاوی، همان، ۱۶۷–۱۶۸).

در دورهٔ معاصر به زنان کارهایی سپرده شده که در گذشته سابقه نداشته است. برای آنها مدارس و دانشکده‌هایی تأسیس شده که میلیون‌ها زن در آنجا به تدریس و تعلیم اشتغال دارند و سالیانه زنان بسیاری معلم، مهندس، پزشک، مدیر و غیره فارغ‌التحصیل می‌شوند. تعدادی از آنها مدیریت اداراتی را برعهده دارند که بیشتر کارمندان آن را مردان تشکیل می‌دهند. درواقع، کم نیستند مدارس، دانشکده‌ها، شرکت‌ها و مؤسساتی که مدیریت و ریاست آنها را خانم‌ها برعهده دارند (قرضاوی، ۱۳۸۴: ۸۴/۳).

مورد دوم از مسئولیت مجلس، در ارتباط با تشریع و قانونگذاری است. برخی بیش از حد به مسئلهٔ حق قانونگذاری می‌پردازند؛ زیرا گمان می‌کنند این مسئله مهم‌تر از رهبری یا ریاست‌جمهوری است. آنها می‌گویند این دولت است که باید از قوانین و لوایح مصوبه مجلس پیروی کند و آنها را به اجرا بگذارد. در نهایت، این گروه به این نتیجه می‌رسند که جایز نیست زنان در این قضیه مهم مشارکت داشته باشند. البته واقعیت آن است که آن‌گونه که آنان فکر می‌کنند، مهم و پیچیده نیست؛ زیرا اساساً قانونگذار فقط خداوند است و اصول امر و نهی و قانونگذاری متعلق به اوست. نقش ما انسان‌ها در این میان، فراهم کردن و استنباط احکام در موضوعاتی است که نصی در مورد آنها وجود ندارد یا بیان و توضیح مواردی که نصوص به صورت کلی دربارهٔ آنها وجود دارد. به عبارتی کار ما تلاشی اجتهادی برای استنباط و توضیح است (قرضاوی، ۱۳۷۹: ۲۸۴–۲۸۵).

قرضاوی بر این باور بوده است که باب اجتهاد در شریعت اسلامی، هم برای مردان گشوده شده و هم زنان. درست است که اجتهاد در میان زنان به گستردگی آن در میان مردان نیست، اما این موضوع به دلیل عدم آموزش زنان در شرایط خاص موجود در دوره‌های گذشته بوده است؛ برخلاف امروزه که تعداد زنان و دختران آموزش‌دیده، کمتر از مردان نیست (قرضاوی، ۱۳۸۴: ۸۶/۳).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOI: 10.22034/16.63.4]

جدول شماره ۲: خلاصه شباهت‌ها و تفاوت‌های نظرات غزالی و قرضاوی در مبحث مشارکت زن مسلمان در نهادهای سیاسی (دولتی)

مبحث	اندیشمند	شباهت‌ها	تفاوت‌ها
خلاصه شباهت‌ها و تفاوت‌های نظرات غزالی و قرضاوی در مبحث مشارکت زن مسلمان در نهادهای سیاسی	غزالی	- تأیید غزالی و قرضاوی بر واگذاری مناصب سیاسی به زنان با توجه به آموزه‌های اسلام - واگذاری هر نوع منصب سیاسی به زنان به‌جز رهبری امت اسلامی - تأکید اولیه هر دو متفکر مصری بر امر خانه‌داری زنان و سپس پرداختن به امور سیاسی - تأکید هر دو اندیشمند بر حضور زن در عرصه سیاست همراه با رعایت شئونات اسلامی - بیان این نکته که اسلام هیچ‌گاه در پی حذف حضور سیاسی زنان در جامعه نبوده است - الگوبرداری از قرآن و اشاره به بلقیس به عنوان زنی موفق در زمینه مدیریت سیاسی	- توصیه به عالمان و مبلّغان دین: ارجاع صحیح به منابع اصیل اسلامی به دور از هرگونه عادات و سنت‌های نادرست - تذکر به فقیهان: در بیان مسائل فقهی در مواجهه با فرهنگ و رسوم مختلف، رجوع به سنت‌های هرچه نزدیک‌تر آن منطقه - آگاهی و هشدار به فقیه‌نمایان: پرهیز از جعل و نشر احادیث نامعتبر - هدف غزالی در ارتباط با واگذاری مناصب سیاسی به زنان، برطرف کردن تناقضاتی بوده که گاه بین آموزه‌های اسلامی با یک واقعیت تاریخی در جامعه وجود داشته است
	قرضاوی	- واکنش در برابر دیدگاه مخالف سپردن مناصب سیاسی به زنان با توجه به مبانی اسلامی - تلاش هر دو اندیشمند مصری برای احیای آموزه‌های اسلام با توجه به مسئلهٔ اجتهاد - واگذاری مناصب سیاسی براساس استعداد و لیاقت، نه براساس جنسیت	- استدلال‌های بیشتر و دقیق‌تر در ارتباط با نظرات مخالف - آوردن نمونه‌های قرآنی به دو شکل مثبت و منفی (زنی با مدیریت موفق در مقابل زنی جاه‌طلب با سوءاستفاده از موقعیت و جایگاه خویش (سوءمدیریت) - بیان کردن صدور مجوز شرعی برخی فقیهان اهل سنت در ارتباط با واگذاری مناصب سیاسی به زنان در تاریخ اسلام

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOI: 10.22034/16.63.4]

نتیجه‌گیری

با افزایش امکان حضور روزافزون زنان در جامعه و همچنین رشد فزایندهٔ مشارکت آنان در همهٔ ساحت‌های زندگی اجتماعی در دوران مدرن، یکی از مهم‌ترین مسائلی که در اندیشه متفکران مسلمان نیاز به واکاوی و تحلیل دارد، بحث بر سر تبیین و آشکارسازی جایگاه زنان در جهان‌بینی اسلامی است. در این پژوهش تلاش شده است موضوع مشارکت زن مسلمان در نهادهای سیاسی (دولتی) از نگاه محمد غزالی مصری و یوسف قرضاوی –دو اندیشمند معاصر مصری– مورد کنکاش قرار گیرد تا علاوه بر اینکه باعث شناخت هر چه بیشتر اندیشه و آرای این دو متفکر دربارهٔ مسئلهٔ زن در جهان اسلام می‌شود، به یافتن وجوه اشتراک بیشتری در ارتباط با جایگاه زن و نوع مشارکت‌پذیری او در فعالیت‌های سیاسی نیز یاری رساند.

با توجه به مطالب گفته‌شده در مورد دیدگاه‌های محمد غزالی و یوسف قرضاوی در ارتباط با مشارکت زن مسلمان در نهادهای سیاسی (دولتی)، به نظر می‌رسد می‌توان گفت هر دو اندیشمند حضور زنان در عرصهٔ سیاست را با توجه به آموزه‌های اسلام و با آوردن نمونه‌ای از قرآن تأیید کرده‌اند. همچنین هر دو متفکر با رد سخنانی که تلاش می‌کنند از دریچه دلایل شرعی، مانع از ورود زنان به عرصه سیاست شوند، پاسخ می‌دهند. بنابراین هم غزالی و هم یوسف قرضاوی مسئلهٔ مشارکت زن مسلمان در نهادهای سیاسی (دولتی) را پذیرفته‌اند؛ زیرا معتقدند این حضور سیاسی زنان، هم‌دوش مردان، برای سازندگی کشور لازم و ضروری می‌باشد.

بیانات و مواضع هر دو اندیشمندِ جهان اسلام نشان می‌دهد که هم محمد غزالی و هم یوسف قرضاوی در تلاش برای احیای آموزه‌های اسلامی با توجه به مقتضیات زمان بودند و اسلام را به مثابه دینی فرامکانی و فرازمانی در نظر گرفتند که قادر به حل مسئلهٔ زنان و مشکلات پیشِ روی آنهاست. همچنین هر دو متفکر معتقد بودند که فعالیت‌های زنان در نهادهای سیاسی دولتی، علاوه بر اینکه نباید زمینهٔ زیان به ارکان خانواده را فراهم کند، حضور زنان در عرصه‌های عمومی باید همراه با رعایت شئون اسلامی باشد تا کرامت و منزلت زن مسلمان در جامعه حفظ شود.

البته در بیان دیدگاه مخالفان منصب سیاسی به زنان، قرضاوی در این زمینه مطالب بیشتری نسبت به غزالی ارائه داده است. او همچنین با یادآوری نام برخی از بزرگان اهل سنت، به دادن صدور مجوز شرعی برای زنان در نهادهای سیاسی (دولتی) اشاره کرده است. بیانات و سخنان غزالی نیز نشان می‌دهد که او گاه به آگاه ساختن و هشدار به دینداران ناآگاه (فقیه‌نمایان) پرداخته

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOI: 10.22034/16.63.4]

است؛ زیرا آنان گاه در برخی اموری که درک درستی از آموزه‌های اصیل اسلامی نداشته‌اند، نظراتی را بیان می‌کردند که باعث می‌شد به اسلام ضربه وارد کنند.

ذکر این مطلب در مورد دیدگاه غزالی دربارهٔ مسئلهٔ واگذاری مناصب سیاسی به زنان ضروری به نظر می‌آید که وی با توجه به نظراتی که خود در این زمینه ارائه داده، قصدش بیشتر برطرف کردن تناقضاتی بوده است که گاه بین آموزه‌های اسلامی با یک واقعیت تاریخی در جامعه شکل می‌گرفت؛ به‌ویژه آن‌که این مسئله بیشتر از طرف دینداران ناآگاه دامن زده می‌شد و آنان نیز مسائل مربوط به زنان را اغلب با توجه به فهم و دانش ناقص خود از مبانی اسلام، تفسیر و تحلیل می‌کردند. بنابراین به نظر می‌رسد می‌توان گفت دیدگاه غزالی بیشتر نشان دادن رفع ابهام از آموزه‌های اسلام است تا تلاش برای پذیرفتن مشارکت زن مسلمان در نهادهای سیاسی (دولتی) در جهان اسلام. هرچند که از طرف دیگر، غزالی را اغلب از معدود فقهایی می‌دانند که مرتباً در حال تجدید نظر در آرای پیشین و اتخاذ مواضع جدید بوده است. شاید بتوان این تناقض در اندیشه‌های محمد غزالی را به مواجههٔ او با جهان سنت و مدرن مرتبط دانست که در گذر زمان بر اندیشه‌ها و دیدگاه او به‌ویژه در حوزهٔ زنان تأثیر می‌گذاشت. به هر حال، این مطلب را نیز می‌توان تفاوت دیدگاه غزالی با قرضاوی در ارتباط با موضوع مشارکت زن مسلمان در نهادهای سیاسی (دولتی) در جهان اسلام دانست.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- اباذری، عبدالرحیم (۱۴۲۸ق)، *الشیخ محمد الغزالی*، تهران: مجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الاسلامیه.
- بحرانی، مرتضی (۱۳۹۰)، «محمد غزالی»، *اندیشه سیاسی متفکران مسلمان*، به کوشش علی‌اکبر علیخانی و همکاران، ج۱۵، ۱۶، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- بخاری، محمدبن اسماعیل (۱۳۹۱)، *صحیح بخاری*، ترجمهٔ عبدالعلی نور احراری، ج۳، تربت جام: شیخ‌الاسلام احمد جام.
- تلیمه، عصام (۱۳۸۳)، *تحلیلی بر افکار و اندیشه‌های فقهی قرضاوی*، ترجمهٔ ایوب پوزش و عمر قادری، تهران: احسان.
- عویس، عبدالحلیم (۲۰۰۰م)، *الشیخ محمد الغزالی؛ تاریخه و جهوده و آراءه*، دمشق: دار العلم.
- غزالی، محمد (۱۹۹۷م)، *الاسلام و الاستبداد الاسیاسی*، قاهره: نهضة مصر للطباعة و النشر.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOI: 10.22034/16.63.4]

- ..... (۲۰۰۵م)، *من هنا نعلم*، قاهره: **مطبعة** دار الكتاب العربی.
- ..... (۱۳۴۶)، *حقوق بشر (مقایسه تعالیم اسلام با منشور ملل متحد)*، ترجمهٔ باقر موسوی، تهران: علمی.
- ..... (۱۳۷۹)، *تعامل روشمند با قرآن کریم*، ترجمهٔ علی‌اصغر محمدی سیجانی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ..... (۱۳۸۱)، *نگرشی نو در فهم احادیث نبوی*، ترجمهٔ داوود نارویی، تهران: احسان.
- قرضاوی، یوسف (۱۴۲۰ق)، *الشیخ الغزالی کما عرفته*، قاهره: دار الشروق.
- ..... (۱۹۹۹م)، *من فقه* **الدولة** *فی الاسلام (مکانتها، معالمها، طبیعت‌ها، موقف‌ها من الدیقراطیه، المرأة و غیرالمسلمین*، قاهره: دار الشروق.
- ..... (۲۰۰۶م)، *اولویات* **الحرکة الاسلامیة** *فی* **المرحلة القادمة**، قاهره: **مکتبة وهبة**.
- ..... (۲۰۰۷م)، *الدین و* **السیاسة**، قاهره: دار الشروق.
- ..... (۱۳۷۹)، *فقه سیاسی*، ترجمهٔ عبدالعزیز سلیمی، تهران: احسان.
- ..... (۱۳۸۲)، *زن در آینه حقیقت*، ترجمهٔ حامد بهرامی، تهران: احسان.
- ..... (۱۳۸۴)، *دیدگاه‌های فقهی معاصر*، ترجمهٔ احمد نعمتی، ج۳، تهران: احسان.
- ..... (۱۳۸۸)، *عبادت در اسلام*، ترجمهٔ محمد ستاری خرقانی، تهران: احسان.
- المجذوب، محمد (۱۹۹۲م)، *علماء و مفکرون عرفتهم*، القاهره: دار الشواف.
- میلاد، زکی (۱۴۲۲ق)، *الفکر الاسلامی؛ تطوراته و مسارته الفکریه*، بیروت: دار الهادی.

List of Sources with English Hnadwriting

- The Holy Korān.
- Ȧbāẕarī. Ȧ. R. (2007). Al-ŝeyḵ Mohammad al-Ḡazālī. Tehrān: Maĵma‘ al-‘Ālamī Letaqrīb beyn ul-Maḏāheb ul-Slamiya. **[In Arabic]**
- Baḥrānī. M. (2011). (Moḥammad Ḡazālī) in the Political Thought of Muslim Thinkers. by effort ‘A. A. ‘Alīḵānī and Co-worker. Vol. 15, 16, Tehrān: Research Institute of Cultural and Social Studies. **[In Persian]**
- Boḵārī. M. Ibn E. (2012). Ṣaḥīḥ Boḵārī. Translation by ‘A. Nūr Aḥrārī. Vol. 3. Torbat ĵām: Šeyḵ ul-Eslām Aḥmad Ĵām. **[In Persian]**
- Qarḍāvī. J (1999). Al-Šeyḵ al-Ḡazālī kama ‘Arafa. Cairo: Dār ul-Šoroq. **[In Persian]**
- Qarḍāvī. J. (1999). Men Feqh al-Dolat fe ai-Islam (Makānatohā, Ma‘ālemohā, Tabī‘atoha, Maqefoha men ai-Dīqraṭīyah. Al-Merato va Ḡayra al-MoslemĪn. Cairo: Dār ul-Šoroq. **[In Arabic]**
- Qarḍāvī. J (2000). Political Jurisprudence. Translation by ‘A. ul- ‘A. SalĪmī. Tehrān: Eḥsān. **[In Persian]**
- Qarḍāvī. J. (2002). Contemporary Juridical Views. Translation by A. Ne‘matī. Tehrān:

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOI: 10.22034/16.63.4]

Eḥsān. **[In Persian]**
- QarḍāvĪ. J (2003). Woman in Truth Mirror. Translation by Ḥ. BahrāmĪ. Tehrān: Eḥsān. **[In Persian]**
- QarḍāvĪ. J. (2006). OlavĪyat al-Ḥarkat ul-SlamĪyat fĪ al-Marḥala al-Qādema. Cairo: Vahaba Library. **[In Arabic]**
- QarḍāvĪ. J (2007). Al- DĪn Va al-SĪyāsat. Cairo: Dār ul-Šoroq. **[In Arabic]**
- QarḍāvĪ. J (2009). Worship in Islām. Translation by M. SatārĪ karaqānĪ. Tehrān: Eḥsān. **[In Persian]**
- ḠazālĪ. M. (1969). Human Rights (Comparison of Islam Teaching with Charter of the United Nations). Translation by B. MūsavĪ. Tehrān: ‘ElmĪ. **[In Persian]**
- ḠazālĪ. M (1997). Islam and Political Tyrant. Cairo: Dar ul- Nehzah Egypt Leṭeba‘te va al-Naŝr. **[In Arabic]**
- ḠazālĪ. M. (1999). A new Attitude in Understanding of Prophetic Traditions. Translation by David NārūĪ. Tehrān: Eḥsān. **[In Persian]**
- ḠazālĪ. M (2000). The Methodical Interaction with the Holy Korān. Translation by ‘A. ‘A. MohamadĪ SĪĵānĪ. Tehrān: The Publishing Institute of Islamic Culture. **[In Persian]**
- ḠazālĪ. M. (2005). Men Honā Na‘lam. Cairo: Dar ul-ketab el-‘ArabĪ. **[In Arabic]**
- Maĵḏūb. M. (1992). ‘Ulama va Mofakarūn ‘Araftahom. Cairo: Dar ul-Šavāf. **[In Arabic]**
- Milād. Z. (2001). Islamic Thought. Beirut: Dar ul-HādĪ. **[In Arabic]**
- ‘Oveys. ‘A. (2000) Al-ŝeyḵ Mohammad al-ḡazālĪ; His History and Opinions. Damascus: Dār Ul-‘Elm. **[In Arabic]**
- TalĪma. ‘A. (2004). An analysis of QarḍāvĪ’s Juridical Thoughts. Translation by A. Pozesh & ‘U. QāderĪ. Tehrān: Eḥsān. **[In Persian]**

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOI: 10.22034/16.63.4]